

## ادراک متخصصین از رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری: یک مطالعه پدیدارشناسی

فائزه عاطفی<sup>۱</sup>، حمیده عادلیان‌راسی<sup>۲</sup>، موسی چوپانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰

### چکیده

کودک‌آزاری یکی از شایع‌ترین معضل‌های روانی \_ اجتماعی است که وقوع آن تحت تأثیر علل و عوامل مختلفی در ابعاد درون‌فردی، بین‌فردی و محیطی قرار دارد. هدف پژوهش حاضر شناسایی رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین "مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی" بود. این مطالعه به روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام گردید. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل تمام متخصصین حوزه سلامت روانی و اجتماعی شامل مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی در دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سازمان بهزیستی کل تهران در سال ۱۳۹۷ بود که در زمینه کودک‌آزاری تجربه پژوهشی و درمانی داشتند. روش نمونه‌گیری نیز نمونه‌گیری هدفمند بود که طی آن از بین جامعه مورد نظر تعداد ۱۶ نفر برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند. همه مصاحبه‌ها ضبط و سپس خط‌به‌خط دست‌نویس شد و در نهایت با استفاده از روش تحلیل تفسیری دیکلمن، آلن و تاینر تحلیل گردید. ۱۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه منجر به شناسایی و طبقه‌بندی ۴ مضمون اصلی شامل گرایش‌های ضدا اجتماعی، گرایش‌های مرزی، گرایش‌های روان‌رنجوری، گرایش‌های پارانوئیدی و ۲۵ مضمون فرعی در زمینه رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین گردید. پژوهشگران و برنامه‌ریزان حوزه مسائل روانی و اجتماعی می‌توانند با در نظر گرفتن زمینه‌سازهای رگه‌های شخصیتی شناسایی شده، برنامه‌های پیشگیرانه و درمانی جهت کاهش شکل‌گیری این خصایص تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری طراحی و اجرایی کنند.

۱. دانشجوی کارشناسی مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Email:

F.Atefinashrood@gmail.com

۲. استادیار گروه مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

همچنین متخصصان حوزه ازدواج و خانواده نیز می‌توانند با در نظر گرفتن خصایص و نشانه‌های شناسایی شده، افراد در آستانه ازدواج و ازدواج را از خطرات این خصایص آگاه کنند تا بتوانند با تصمیم‌گیری درست از تجربه تبعات مخرب این خصایص نظیر تجربه خشونت در خود و فرزندان خود جلوگیری کنند.

واژگان کلیدی: متخصصین، رگه‌های شخصیتی، کودک‌آزاری، پدیدارشناسی.

### مقدمه

سیر زندگی آدمی دربرگیرندهٔ مراحل مختلف سنی است که از این میان، مرحله کودکی متأثر از تغییر و تحولات رشدی که در ابعاد روانی<sup>۱</sup>، زیستی و اجتماعی<sup>۲</sup> با آن مواجه است از اهمیت کارکردی بیش‌تری برخوردار است (چوپانی و کرمی، ۱۳۹۶). داشتن رشدی مطلوب در مرحلهٔ کودکی به گستره‌ای از ضرورت‌های آموزشی، حمایتی و پرورشی نیاز دارد با این حال پیشینه‌های نظری و تجربی در این زمینه حاکی از آنکه افراد این گروه با طیفی از آسیب‌های کارکردی و مغل‌فرایند رشدی مواجه هستند که یکی از مخرب‌ترین و شایع‌ترین آن‌ها سوءاستفاده و آزارگری‌هایی است که در ابعاد جسمانی<sup>۳</sup>، جنسی<sup>۴</sup>، عاطفی و روانی از جانب مراقبین و مسئولین تربیتی خود و یا حتی اطرافیان دریافت می‌کنند (حبیبی و گوهری مقدم، ۱۳۹۶؛ چریستیان، ۲۰۱۵).

کودک‌آزاری<sup>۵</sup> به‌عنوان یکی از معضل‌های روانی \_ اجتماعی هرگونه آسیب جسمی، جنسی، عاطفی و روانی و یا بهره‌کشی و عدم‌رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال است که عملکرد آن‌ها را در تمامی ابعاد زندگی با اختلال مواجه می‌کند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۸). به‌عبارت‌دیگر کودک‌آزاری هرگونه رفتار و یا نارسایی از طرف والدین و یا اطرافیان در قبال کودک است که منجر به بروز آسیب‌هایی نظیر مرگ، صدمات جسمی \_ جنسی و یا رنج‌های عاطفی \_ روانی در وی می‌شود (مشرقیان‌دهکردی، ۱۳۹۶؛ گابریلا<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛ نقوی، فاتحی‌زاده و عابدی، ۱۳۸۳). تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از کودک‌آزاری و انواع آن وجود دارد که یکی از جامع‌ترین آن‌ها این بحران کارکردی را

- 
1. Psychological
  2. Biological & social
  3. Physical
  4. Sexual
  5. Child abuse
  6. Gabrielli

به شش گروه کودک آزاری جسمی<sup>۱</sup> (هرگونه رفتاری که منجر به بروز آسیب‌های جسمانی خفیف، متوسط و یا شدید در کودک شود)، کودک آزاری جنسی<sup>۲</sup> (بهره‌گیری جنسی بدون میل از کودک در قالب روش‌های بیانی و لمسی)، کودک آزاری روانی \_ عاطفی<sup>۳</sup> (هرگونه تعامل کلامی و غیر کلامی با کودک که سبب آزرده‌گی عاطفی و روان‌شناختی وی شود)، کودک آزاری آموزشی<sup>۴</sup> (هرگونه آسیبی که از طریق سیستم آموزشی، محیط مدرسه و معلمین علیه کودک انجام می‌شود)، کودک آزاری اقتصادی<sup>۵</sup> (بهره‌برداری و سوءاستفاده از کودک جهت کسب منافع اقتصادی) و کودک آزاری ناشی از غفلت<sup>۶</sup> (سلب توجه و نظارت خویش از کودک و اعمال بی‌تفاوتی نسبت به وجود وی) (بلاکی‌مور<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛ حبیبی، فلاح و عموپور، ۱۳۹۶).

این آسیب کارکردی شیوع بسیار زیادی در جوامع مختلف دارد به گونه‌ای که بر اساس آمار رسمی سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۸) بیش از ۴۰ میلیون کودک در سال در معرض انواع کودک آزاری‌ها (جسمی، جنسی، عاطفی و روانی) قرار دارند و در ایالات متحده نیز این میزان تقریباً حدود سه میلیون کودک در سال است. در ایران نیز مشرفیان ده‌کردی (۱۳۹۶) در پژوهش خویش تصریح کرد که بیش از ۳۰ تا ۳۵ درصد از کودکان دارای تجربه کودک آزاری بوده‌اند که از این میان ۷۰/۶ درصد مربوط به کودک آزاری جسمی بوده است، همچنین ۸۰ درصد از کودک آزاری‌ها توسط خویشاوندان آنها اعمال شده است که بیش‌ترین درصد از قربانیان آنها نیز پسران ۶ تا ۱۰ سال و دختران ۱۰ تا ۱۵ سال بودند.

پیشینه‌های نظری و تجربی بیانگر این واقعیت است که علل و عوامل مختلفی در ابعاد شخصیتی، بین فردی، خانوادگی و اجتماعی در افزایش گرایش افراد به معضل کودک آزاری و شیوع آن در سطح اجتماع نقش دارد (دبوسکا، ویلموت، بودوسزک و جونس<sup>۸</sup>، ۲۰۱۷؛ نقوی و همکاران، ۱۳۸۵). برخی از صاحب‌نظران عرصه بهداشت روان عوامل روانی نظیر

- 
1. Physical child abuse
  2. Sexual child abuse
  3. Psycho-emotional child abuse
  4. Educational child abuse
  5. Economic child abuse
  6. Child abuse of neglect
  7. Blakemore
  8. Debowska

اختلالات شخصیتی<sup>۱</sup> و اختلالات عصبی<sup>۲</sup> (هاگبورگ، برگلوند و فاهلکی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸؛ مفاخری، نفس‌زاده و کاظمی، ۱۳۹۷؛ لائولیک، آلام و براونی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶؛ دی‌آکیونی‌فریرا<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۸)، خلأهای روانی و افسردگی<sup>۶</sup> (جاکسون<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛ دانشمندی، ایزدی‌خواه و مهرابی، ۱۳۹۶؛ میکائیلی و زمانلو، ۱۳۹۱؛ کومیجس، وان‌ایکسل<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۱۳)، تحمل پایین در برابر ناکامی<sup>۹</sup> و ناتوانی در کنترل خشم<sup>۱۰</sup> (کلیونس<sup>۱۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۵)، نقص در توانایی همدلی<sup>۱۲</sup> (روسادو، ریزنار و فلاهرتی<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۷)، تندخویی و تجربه مورد آزار قرار گرفتن در دوران کودکی<sup>۱۴</sup> (پریندلی، هاموند و پوتنام\_هورنستین، ۲۰۱۸) را به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار در شیوع کودک‌آزاری مورد تأکید قرار می‌دهند. تعدادی دیگر از پژوهشگران به‌ویژه پژوهشگران حوزه خانواده بر این اصل تأکید دارند که محیط خانواده اولین بستری است که فرد فرایند رشدی و تربیتی خود را در آن آغاز می‌کند و بیش‌ترین اوقات خویش را در آن سپری می‌کند، لذا عوامل خانوادگی نظیر الگوگیری از والدین خشن<sup>۱۵</sup> (کاپلی<sup>۱۶</sup>، ۲۰۱۸)، فقدان نظارت در محیط خانواده (فرای<sup>۱۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۸)، کنترل بیش‌ازحد خانوادگی و آزادی افراطی در سیستم تربیتی (کومینگس<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۸)، خلل در روابط عاطفی والد \_ فرزند<sup>۱۹</sup> (ام‌سی‌کلوی، سیلیگ و وایتسیدی\_مانسل<sup>۲۰</sup>، ۲۰۱۷)، فقدان اصول تربیتی و پرورشی منسجم و فزونی درگیری‌ها و

1. Personality disorders
2. Neurological disorders
3. Hagborg., Berglund & Fahlke
4. Laulik, S., Allam, J., & Browne, K
5. de Aquino Ferreira
6. Mental vacuum & depression
7. Jackson
8. Comijs
9. Endurance failure
10. Anger control
11. Klevens
12. Empathy
13. Rosado, Ryznar, & Flaherty
14. Runaway & abuse experience
15. Modeling of violent parents
16. Kepple, N. J
17. Fry
18. Cummings, J. A
19. Parent-child relationship
20. McKelvey, Selig & Whiteside-Mansell

تعارضات والدینی<sup>۱</sup> (پاتواردان<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷) و تجربه مورد آزار قرار گرفتن در دوران کودکی (واندرپوت، آسینک و بوکهورت وان سولینگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷) را به عنوان اصلی ترین عوامل شکل دهنده به پدیده کودک آزاری در سطح جامعه مورد تأکید قرار می دهند. نهایتاً تعدادی دیگر از پژوهش‌ها حاکی از آن است که علاوه بر عوامل روان‌شناختی و خانوادگی، عوامل محیطی و اجتماعی شامل فقر و ناتوانی اقتصادی<sup>۴</sup> (فوجی و لی روکس<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸)، بیکاری و تنش مالی<sup>۶</sup> (پلتون<sup>۷</sup>، ۲۰۱۵؛ درخشانپور، حاجبی و پناغی، ۱۳۹۳) خلل‌های سیستم آموزشی و محیط ناسالم و خشن (دویو و ام‌سی گیونی<sup>۸</sup>، ۲۰۱۸) و نگرش فرهنگی مثبت و یا خنثی (پلامر و فلدمان<sup>۹</sup>، ۲۰۱۷) نیز در شیوع پدیده کودک آزاری نقش دارند.

علاوه بر چندبعدی بودن عوامل تأثیرگذار در گرایش افراد به سمت کودک آزاری (توکلی و همکاران، ۱۳۹۳)، این آسیب روانی \_ اجتماعی با طیفی از پیامدهای مخرب کارکردی در قربانیان همراه می‌باشد، پیامدهایی که از میان آن‌ها می‌توان به الگوگیری کودک آزاری از والدین (کاپلی، ۲۰۱۸)، گرایش به بزهکاری<sup>۱۰</sup>، احساس حقارت و بی‌ارزشی<sup>۱۱</sup> (گریگر<sup>۱۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷)، احساس ناامنی و ادراک پدیده طردشدگی<sup>۱۳</sup> (نیلسون، نورداس، پریبی و اسوادین<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۷)، گوشه‌گیری و انزوا<sup>۱۵</sup> (لاهتینن<sup>۱۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۸؛ واعظی، ۱۳۹۵)، انحراف جنسی<sup>۱۷</sup> (مشرقیان‌دهکردی، ۱۳۹۶)، ترس و بدبینی نسبت

- 
1. Parental conflicts
  2. Patwardhan
  3. van der Put
  4. Economic poverty
  5. Fouché, A., & le Roux, L
  6. Unemployment & financial tension
  7. Pelton, L. H
  8. Dube, S. R., & McGiboney, G. W
  9. Palmer, D., & Feldman, V
  10. Delinquency
  11. Feeling humble & unworthy
  12. Greger
  13. Feel insecurity & rejection
  14. Nilsson
  15. Segregation & isolation
  16. Lahtinen
  17. Sexual deviation

به دیگران<sup>۱</sup> (ساوریکار و کاتز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷؛ تیرکا<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۹)، خشم و عصبانیت درونی<sup>۴</sup> (روسادو و همکاران، ۲۰۱۷)، خودآزاری<sup>۵</sup>، خودزنی و گرایش به خودکشی<sup>۶</sup> (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۶)، شکست و افت تحصیلی<sup>۷</sup> (فونت و کاگی<sup>۸</sup>، ۲۰۱۸)، احساس غمگینی و اضطراب<sup>۹</sup> (پاینی و وود<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۸)، اعتیاد به مواد مخدر و الکل<sup>۱۱</sup> (گریگر و همکاران، ۲۰۱۷) اشاره کرد، آسیب‌هایی که وقوع آن ضمن مختل کردن امنیت و آرامش درون فردی این افراد عملکردشان را در تمامی ابعاد زندگی با اختلال مواجه می‌کند.

مطالب پیشین به خوبی شیوع بیش از حد پدیده کودک‌آزاری و تأثیرات مخرب آن را در ابعاد روانی، خانوادگی و اجتماعی آشکار ساخت، لذا تدوین برنامه‌هایی آموزشی، پیشگیرانه و درمانی با هدف کاهش شیوع این معضل و جلوگیری از تشدید تأثیرات مخرب آن بر عملکرد زندگی قربانیان و اطرافیان آن‌ها ضرورتی تام دارد. تدوین برنامه‌هایی کارکردی مستلزم بینش دقیق نسبت به علل و عوامل تأثیرگذار در گرایش افراد به این معضل روانی - اجتماعی است. با اینکه پژوهش‌های موجود مجموعه‌ای از علل روان‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی را به‌عنوان علل تأثیرگذار در سوق دادن افراد به کودک‌آزاری مورد شناسایی قرار داده‌اند با این حال تمامی این پژوهش‌ها در قالبی کمی و با تمرکز بر بُعد خاصی از قربانیان کودک‌آزاری یا افراد کودک‌آزار انجام شده است و تاکنون پژوهشی این مجموعه عوامل را با بهره‌گیری از روش‌های کیفی و از دیدگاه متخصصینی (مددکاران، مشاوران و روانشناسان) که همواره با این پدیده مواجه هستند (دارای سابقه پژوهشی و درمانی با کودک‌آزاری) بررسی نکرده است. بهره‌گیری از روش کیفی و تمرکز بر متخصصینی که سال‌هاست با افراد کودک‌آزار کاردرمانی و پژوهشی انجام می‌دهند می‌تواند فضایی کاملاً باز را برای آن‌ها ایجاد کند تا با تمرکز کامل بر تجارب پژوهشی و درمانی خود اطلاعاتی

- 
1. Fear & pessimism
  2. Sawrikar, & Katz
  3. Tyrka
  4. Anger & anger inside
  5. masochism
  6. Self-mutilation & suicide
  7. Failure & academic failure
  8. Font, S. A., & Cage, J
  9. Feeling sad & anxious
  10. Paine & Wood
  11. Drug addiction & alcohol

جامع در ارتباط با موضوع مورد پژوهش در اختیار پژوهشگر قرار دهند. اطلاعاتی که دست‌یابی به اطلاعاتی کاملاً مشابه با آن از طریق پژوهش‌های کمی که با بهره‌گیری از پرسشنامه‌های ساختاریافته انجام می‌گردد دشوار است. در واقع روش کیفی می‌تواند اطلاعاتی را در این زمینه فراهم کند که به دست آوردن مشابه آن از طریق روش‌های کمی تا حدی دشوار است. دلیل استفاده از رویکرد پدیدارشناختی جهت بررسی پدیده مذکور نیز این است که متخصصین مشارکت‌کننده، افرادی هستند که جدای از تجربیات پژوهشی که در زمینه کودک‌آزاری دارند دارای سابقه درمانی نیز می‌باشند و حداقل برای دو سال با افراد کودک‌آزار تجارب درمانی داشتند. در این پژوهش سعی بر این است که بر تجارب درمانی متخصصین در برخورد با این گروه (افراد کودک‌آزار) تمرکز شود و ابعاد پدیده با تمرکز بر دنیای پدیدارشناختی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. در واقع این پژوهش بر این است که در قالبی کیفی و با بهره‌گیری از مصاحبه‌هایی نیمه‌ساختاریافته علل شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری را از دیدگاه متخصصینی که در زمینه کودک‌آزاری تجربه نظری و درمانی داشته‌اند مورد شناسایی قرار بدهد و بدین شکل تا حدی زمینه را برای تدوین و به‌کارگیری برنامه‌های اصلاحی با هدف کاهش شیوع این معضل اجتماعی فراهم آورد.

## روش

مطالعه حاضر به روش کیفی<sup>۱</sup> و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری<sup>۲</sup> انجام شد. پدیدارشناسی تفسیری هم یک مقوله فلسفی و هم یک روش تحقیق است که جهت درک پدیده‌ها از طریق تجارب انسانی گسترش یافت. هدف این روش، توصیف و تشریح پدیده‌های خاص به‌عنوان تجارب زیسته<sup>۳</sup> است (گال و بورگ<sup>۴</sup>، ۱۳۹۶، ترجمه نصرافهانی). در فرآیند کار بر توصیف آنچه افراد بیان می‌کنند، تمرکز می‌شود تا منجر به کشف پدیده‌های تازه شود (کرمی، ۱۳۹۵). مسئله اساسی و لازم برای کاربرد روش پدیدارشناسی پاسخ به این سؤال است که آیا پدیده موردنظر نیاز به روشن‌سازی دارد یا خیر؟ جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل تمامی متخصصین حوزه بهداشت روانی و اجتماعی

- 
1. Qualitative method
  2. Interpretative phenomenology
  3. Lived experiences
  4. Gal & Borg

(مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سازمان بهزیستی کل تهران در سال ۱۳۹۷ بود که در زمینه کودک‌آزاری دارای سابقه کار پژوهشی و درمانی بودند.

روش نمونه‌گیری مورد استفاده، نمونه‌گیری هدفمند<sup>۱</sup> بود. تعداد نمونه نیز بر اساس اصل اشباع مشخص گردید که در پایان، تعداد نمونه پژوهش به ۱۵ نفر رسید. در پژوهش حاضر بر اساس هدف مطالعه، شرکت‌کنندگان از بین متخصصین (مشاوران، روانشناسان و مددکاران اجتماعی) دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سازمان بهزیستی کل تهران که معیارها و شرایط ورود به مطالعه را داشتند انتخاب شدند. معیارهای ورود به پژوهش حاضر عبارت بودند از: عضویت در یکی از گروه‌های علمی مشاوره، روانشناسی و مددکاری اجتماعی دانشگاه‌های تهران، اصفهان و یا فعال در سازمان بهزیستی، حداقل تحصیلات کارشناسی ارشد، سابقه کار پژوهشی در زمینه کودک‌آزاری، داشتن تجربه‌های درمانی و مداخله‌ای با قربانیان کودک‌آزاری و تمایل به مشارکت در پژوهش. برای دستیابی به اطلاعاتی دقیق و جامع، عرصه مطالعه در حیطه‌ای گسترده انتخاب شد و مصاحبه‌شوندگان از بین سه گروه علمی مشاوره، روانشناسی و مددکاری اجتماعی در دانشگاه‌های تهران و اصفهان و همچنین افراد واجد شرایط در سازمان بهزیستی کل تهران که شرایط ورود به مطالعه را داشتند، توسط پژوهشگر انتخاب شدند. در واقع پژوهشگر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان، به صورت حضوری به این مراکز مراجعه و پس از شناسایی و گفت‌وگو با متخصصینی که شرایط ورود به نمونه را داشتند افرادی را که تمایل به مشارکت در فرایند مصاحبه داشتند، برای شرکت در پژوهش انتخاب کرد.

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که طی آن در هر مصاحبه پس از صحبت در مورد فرایند کودک‌آزاری و شیوع آن، فرایند مصاحبه با یک سؤال کلی در مورد شخصیت و ارتباط آن با گرایش به کودک‌آزاری ادامه پیدا کرد و در طول انجام پژوهش از سؤالات کاوشگرانه مانند (می‌توانید در این باره توضیح بیشتری بدهید؟ یا می‌شود منظورتان را واضح‌تر بیان کنید؟) جهت دستیابی به جزئیات و اطلاعات غنی‌تر استفاده شد. تعداد ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد که مدت‌زمان هر یک مصاحبه‌ها از ۳۰ تا ۴۵ دقیقه در نوسان بود مصاحبه‌هایی که زمان و محل آن از قبل توسط

---

1. Purposive sampling



فرد پژوهشگر با توافق مشارکت‌کننده مشخص می‌شد. داده‌ها در طول یک دوره ۸ ماهه جمع‌آوری، ثبت، کدگذاری و در قالب مضامین اصلی و فرعی طبقه‌بندی گردید. برای رعایت ملاحظات اخلاقی و محافظت از حقوق مشارکت‌کنندگان، پژوهشگر بعد از اخذ رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان و توضیح اهداف پژوهش، به آن‌ها اطمینان داد که مطالب مصاحبه‌شده کاملاً محرمانه و بدون نام بردن از افراد ثبت خواهد شد و امانت‌داری در متن مصاحبه رعایت می‌گردد. همچنین گفت‌وگوی ضبط‌شده پس از اتمام تحلیل و نگارش کامل مقاله و چاپ آن پاک خواهد شد و به آزادی افراد در خروج و عدم ادامه‌ی همکاری شرکت‌کنندگان نیز تأکید شد.

جهت تحلیل اطلاعات، از روش تحلیل تفسیری دیکلمن، آلن و تانر<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) استفاده شد. هدف از تحلیل داده‌ها در این شیوه استخراج مفاهیم و سپس مضامین است و مضامین یکسری مشخصه‌های کلی هستند که معنای محوری مفاهیم، تشابهات و تفاوت‌ها را بازنمایی می‌کند. بر اساس این روش متن مصاحبه‌ها پس از پیاده شدن روی برگه، چندین بار مرور شد تا شناختی کلی از آن حاصل شود. سپس برای هر یک از متون مصاحبه خلاصه تفسیری نوشته شد و نسبت به درک و استخراج معانی نهفته در آن اقدام گردید. در ادامه پژوهشگران در استخراج مضامین به مشارکت و تبادل نظر پرداختند. با تداوم مصاحبه‌ها، مضمون قبلی روشن‌تر می‌شد و تکامل می‌یافت و گاه مضمون جدیدی شکل می‌گرفت. جهت روشن‌سازی، مقوله‌بندی و رفع تناقض‌های موجود در تفسیر، فرآیند بازگشت دوباره به متون صورت می‌گرفت و در هر مرحله با ادغام خلاصه‌های تفسیری، تحلیل کلی تری انجام می‌شد تا در نهایت ارتباط بین تفاسیر و مضامین جهت رسیدن به نتیجه نهایی به بهترین نحو ممکن صورت گرفت. در واقع در جریان تحلیل، مقوله‌بندی بر اساس بررسی دقیق اطلاعات، تکرار کدگذاری‌ها، طبقه‌بندی‌ها و مقایسه‌ها صورت گرفت و پس از استخراج، کدگذاری و طبقه‌بندی داده‌ها، مضامین مشترک و مرتبط باهم، در قالب مضامین فرعی و در نهایت مضامین اصلی ترکیب و مضامین غیر مرتبط حذف شدند. همچنین برای بررسی ارتباط بین مقوله‌ها و یکپارچه کردن آن‌ها از تلفیق تفکر قیاسی و استقرایی و حرکتی مداوم بین مفاهیم صورت گرفت و بر مبنای اصول نظری حاکم مضامین اصلی و فرعی نام‌گذاری شدند.

1. Diekelmann., Allen & Tanner

جهت اعتباریابی یافته‌های حاصل از فرایند مصاحبه، از روش‌های چهارگانه گوبا و لینکلن<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) استفاده شد. برای تأمین و حفظ اعتبار و صحت داده‌های جمع‌آوری شده پژوهشگر تلاش کرد که نگرش‌های کارکردی و بیان‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان را اولویت فرایند تجزیه و تحلیل قرار دهد و برداشت‌های تفسیری خود را در کنار این اولویت و جهت تکمیل اطلاعات دریافتی مورداستفاده قرار دهد. جهت افزایش سطح باورپذیری یافته‌های حاصل از پژوهش، پژوهشگر از یکسو رابطه‌ای نزدیک و تا حدی عمیق را با مصاحبه‌شوندگان شکل می‌داد و پس از کسب اعتماد قلبی آن‌ها به پژوهشگر و اهداف پژوهشی وی، به صورت دقیق سؤالات مصاحبه‌ها را به کاررفته و اطلاعات موردنیاز را از فرد مصاحبه‌شونده کسب می‌کرد. از سوی دیگر پژوهشگر مهارت مصاحبه‌ای خویش را قبل از شروع مصاحبه تا حد زیادی از طریق تمرین و تکرار و تسلط کامل بر سؤالات مصاحبه بهبود می‌بخشید و بدین شکل نیز تا حد زیادی اعتبار درونی مطالب جمع‌آوری شده و غنای اطلاعات کسب شده را بهبود می‌بخشید. جهت افزایش سطح اطمینان‌پذیری یافته‌های پژوهش، پژوهشگر از همان آغاز فرایند مصاحبه تا آخرین مرحله آن یعنی کدگذاری، از نظارت یک فرد متخصص (متخصص در تحقیقات کیفی) بهره برد و با بهره‌گیری از مهارت و تخصص وی اعتبار فرایند کدگذاری و یافته‌های به دست آمده را تا حد زیادی افزایش داد. در این پژوهش پژوهشگر جهت افزایش سطح تأیید پذیری اطلاعات، تمامی مضامین شناسایی شده را با مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشت و نظر آن‌ها را در مورد صحت و درستی این نتایج جویا شد و از طریق اعمال نظرات آن‌ها ضمن اعمال حذف و اضافاتی در مضامین شناسایی شده از اعتبار و صحت یافته‌های خویش مطمئن گردید.

### یافته‌ها

مشارکت کنندگان در پژوهش ۱۵ نفر بودند که میانگین سنی مشارکت کنندگان ۳۶/۹ سال بود. پنج نفر از مشارکت کنندگان رشته مشاوره، پنج نفر رشته روانشناسی، پنج نفر مددکاری بودند. نه نفر از مشارکت کنندگان دارای مدرک تحصیلی دکتری، سه نفر دانشجوی دکتری، سه نفر کارشناسی ارشد بودند. هفت نفر از مشارکت کنندگان هیئت علمی دانشگاه، سه نفر دانشجوی در حال تحصیل و مابقی فعال در سازمان‌های خاص بودند. به‌استثنای یکی از

---

1. Guba & Lincoln

مشارکت کنندگان مابقی مشارکت کنندگان حداقل دارای دو مقاله در زمینه کودک آزاری بودند، پنج نفر از آن‌ها نیز حداقل دارای یک کتاب تألیف یا ترجمه در زمینه کودک آزاری بودند. سه نفر از مشارکت کنندگان بیش از دو سال سابقه کاردرمانی با قربانیان کودک آزاری بودند، ۱۰ نفر از آن‌ها بیش از چهار سال سابقه درمانی داشتند و دو نفر نیز بیش از ۱۰ سال سابقه درمانی داشتند. تحلیل تجارب شرکت کنندگان پژوهش منجر به شناسایی ۲۵ زیر مضمون (طبقات فرعی) و ۴ مضمون اصلی (طبقه اصلی) در زمینه رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک آزاری از دیدگاه متخصصین (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) شد که در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مضامین اصلی و فرعی مطرح شده در رابطه با آسیب‌های کودک آزاری در قربانیان از دیدگاه متخصصین.

مضامین اصلی	مضامین فرعی	فراوانی
گرایش‌های ضداجتماعی	خودمحوری، فقدان وجدان، فقدان احساس گناه، فقدان مسئولیت‌پذیری، رفتار تکانشی، جاذبه سطحی، مکاری، فقدان حس همدلی.	۱۴
گرایش‌های مرزی	بحران هویتی، بی‌ثباتی هیجانی _ رفتاری _ شناختی و اجتماعی، تکانشی، آسیب‌رسانی به خویشان، احساس پوچی مزمن.	۱۳
گرایش‌های پارانوئیدی	بدبینی مفرط و بی‌دلیل، بی‌اطمینانی به دیگران، مشغولیت ذهنی پیرامون صداقت دیگران، غیرقابل اعتماد تلقی کردن دیگران.	۴
گرایش‌های روان‌رنجوری	اضطراب، افسردگی، تکانش‌گری و تحریک‌پذیری، حساسیت بیش‌ازحد به خود و دیگران.	۱۱

گرایش‌های ضداجتماعی: اولین مضمون شناسایی شده در پژوهش حاضر گرایش‌های ضداجتماعی بود. خصیصه‌ای که توأم با چهار زیرمضمون آن یعنی خودمحوری، فقدان وجدان، رفتار تکانشی، جاذبه سطحی، مکاری در جریان تحلیل داده‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که افراد کودک آزار معمولاً دارای گرایش‌های ضداجتماعی هستند، بسیار خودمحور می‌باشند، فاقد وجدان و مسئولیت‌پذیری بوده و هیچ‌گاه به خاطر عملکردشان دچار احساس گناه نمی‌شوند، به صورت تکانشی عمل می‌کنند و خطرناک هستند و نهایتاً اینکه دروغ‌گو بوده و همچون روباه، مکارانه در مسیر اهداف شوم خود گام برمی‌دارند.

مشارکت‌کننده شماره ۶ می‌گوید: "شخصیت فرمان هر فردیه. یا بهتر بگم هدایت‌کننده و عملکردش رو قابل پیش‌بینی می‌کنه. بعضی از کودک‌آزارها شخصیت سالمی ندارن و گرایش‌های ضداجتماعی دارن. خیلی تکانشی هستن، احساس گناه نمی‌کنند، به خاطر کارهایی که انجام می‌دن پشیمان نمی‌شن و به هر وسیله‌ای برای رسیدن به خواستشون متوسل می‌شن. از اینا همیشه انتظار داشت رابطه مراقبت‌آمیزی با کودک داشته باشند. این افراد حق خودشون میدونن بدرفتاری با کودک رو و یا میتونیم بگیم اصلاً نمیدونن که خشونت علیه کودک بهش آسیب میزنه و نباید به کارش بگیرن. ولی چون موتور وجودیشون با این خلل‌های شخصیتی همراه کنترلشون بسیار دشواره".

مشارکت‌کننده شماره ۱۲ در این زمینه می‌گوید: "شخصیت افرادی که کودک‌آزاری می‌کنن خصایص خاصی داره. مهم‌ترینش اینه که وجدانشون بسیار ضعیفه. یا میتونم بگم خیلی‌هاشون فاقد وجدان هستن. این فقدان سبب می‌شه به راحتی دیگران رو مورد سوءاستفاده قرار بدن. از طرف دیگه خیلی تحریک‌پذیر و انفجاری هستن. یه هو منفجر میشن و از کنترل خارج می‌شن. از طرفی هیچ مسئولیتی واسه کارهاشون قبول نمی‌کنن. دلیلشم اینه که خودشون رو برحق می‌دونن".

مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: "کودک‌آزارها فاقد قدرت همدلی کردن هستند. نمی‌تونن دیگران رو به صورت مطلوب درک کنن و اونقدر بر خودشون تمرکز دارن که نسبت به محیط اطراف و دیگران کاملاً بی‌تفاوت می‌شن. همچنین خودبزرگ‌بین هستن که این خصیصه بلای جونشون شده و فرصت داشتن تعامل سالم رو با دیگران مخصوصاً کودکان ازشون می‌گیره".

#### گرایش‌های مرزی

دومین مضمون شناسایی‌شده در پژوهش حاضر گرایش‌های مرزی بود. خصیصه‌ای شخصیتی که توأم با پنج زیرمضمون آن یعنی بحران هویتی، بی‌ثباتی هیجانی \_ رفتاری، تکانشی، آسیب‌رسانی به خویشان، احساس پوچی مزمن در جریان تحلیل داده‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که افرادِ کودک‌آزار معمولاً دارای گرایش‌های مرزی هستند. بدین معنی که از لحاظ هویتی با بحران و خلل مواجه هستند، ثبات هیجانی و رفتاری چندانی ندارند، بسیار تکانشی عمل می‌کنند، همواره در حال آسیب‌رسانی به خود و دیگری هستند و معنای خاصی در زندگی احساس نمی‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ می‌گوید: "خیلی از افرادی که به سمت کودک‌آزاری می‌رن شخصیتا مرزی هستن؛ یعنی ثبات کارکردی چندانی ندارند. نه تنها به دیگران آسیب می‌زنن به خودشون هم رحم نمی‌کنند. مثلاً خیلی می‌بینی که این افراد خودزنی می‌کنند. از طرف دیگه خیلی تکانشی هستن و هیچ معنایی توی زندگیشون احساس نمی‌کنن. درواقع عمیقاً احساس پوچی دارن".

مشارکت‌کننده شماره ۲ در این زمینه می‌گوید: "بی‌هویتی و احساس پوچی همچنین تحریک‌پذیری از ویژگی‌های اصلی افرادی که از کودکان سوءاستفاده می‌کنن".  
گرایش‌های پارانویدی

سومین مضمون شناسایی شده در پژوهش حاضر گرایش‌های پارانویدی بود. خصیصه‌ای شخصیتی که توأم با چهار زیرمضمون آن یعنی بدبینی مفرط و بی‌دلیل، بی‌اطمینانی به دیگران، مشغولیت ذهنی پیرامون صداقت دیگران، غیرقابل‌اعتماد تلقی کردن دیگران در جریان تحلیل داده‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که افراد کودک‌آزار معمولاً بدبین هستند، به هیچ‌کس اطمینان ندارند و نمی‌توانند به کسی اعتماد کنند، همیشه ذهنشان درگیر این است که دیگران قصد آسیب رساندن به وی را دارند لذا از دیگران تا حد ممکن اجتناب می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: "شخصیت‌های پارانوید یکی از گروه‌هایی هستن که در قیاس با سایر افراد بیش‌تر احتمال داره به کودکان آسیب بزنن. درواقع این افراد خیلی به دیگران اعتماد ندارن واسه همین کنار اومدنشون با دیگران حتی کودکان خیلی سخته و با کلی آزار جسمانی و عاطفی همراهه".

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ در این زمینه می‌گوید: "افراد کودک‌آزار نمیتونن به دیگران اعتماد کنند. بخاطر اینه که دیدشون نسبت به بقیه خیلی منفیه. این افراد وقتی با کودکان ارتباط میگیرن غیرقابل پیش‌بینی هستن و هر لحظه احتمال داره اون‌ها را مورد آزار قرار بدن".

#### گرایش‌های روان رنجوری

آخرین مضمون شناسایی شده در پژوهش حاضر گرایش‌های روان رنجوری بود. خصیصه‌ای شخصیتی که توأم با چهار زیرمضمون آن یعنی اضطراب، افسردگی، تکانشگری و تحریک‌پذیری، حساسیت بیش‌ازحد به خود و دیگران در جریان تحلیل داده‌ها مورد

شناسایی قرار گرفت. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که داشتن خصایص درونی و منفی نظیر اضطراب، افسردگی، تکانشگری و حساسیت بیش از حد نسبت به خود و دیگران می‌تواند تا حد زیادی گرایش یا عدم گرایش به کودک‌آزاری رو تبیین کنند. مشارکت‌کننده شماره ۱۵ می‌گوید: "نشانه‌های روان‌رنجور مخصوصاً وقتی ماژور باشن از جمله اصلی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های کودک‌آزاری هستن. هرچه فرد بیش‌تر دچار اضطراب، افسردگی و حساسیت باشه بیش‌تر احتمال داره به سمت کودک‌آزاری گرایش پیدا کنه. این خصایص روان‌رنجور تعادل فرد رو طوری به هم می‌ریزن که قدرت گرفتن تصمیم درست رو تا حد زیادی از سلب می‌کنن".

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی حاضر با رویکرد پدیدارشناختی به بررسی و شناسایی رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) که دارای تجربه پژوهشی و درمانی در زمینه کودک‌آزاری بودند پرداخت. تحلیل و کدگذاری یافته‌ها منجر به شناسایی ۴ مضمون اصلی تحت‌عنوان ((گرایش‌های ضداجتماعی، گرایش‌های مرزی، گرایش‌های روان‌رنجوری، گرایش‌های پارانوییدی)) شد.

یکی از اصلی‌ترین رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری گرایش‌های ضداجتماعی بود. عاملی که توأم با هشت زیر مضمون آن یعنی خودمحوری، فقدان وجدان، فقدان احساس گناه، فقدان مسئولیت‌پذیری، رفتار تکانشی، جاذبه سطحی، مکاری و فقدان حس همدلی توسط تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان مورد تأکید قرار گرفت. برخی از افرادی که به کودک‌آزاری گرایش دارند شخصیتی ضداجتماعی دارند که قدرت تحلیل درست و نادرست را تا حد زیادی از آن‌ها سلب می‌کند، نسبت به پیامدهای مخرب رفتارهای خود کاملاً بی‌تفاوت هستند، هیچ‌گونه احساس پشیمانی یا گناهی در آن‌ها برانگیخته نمی‌شود و با بهره‌گیری از حیل‌ها و ترفندهای گوناگون زمینه را برای سوءاستفاده‌های کارکردی خود از دیگران و محیط اطراف فراهم می‌کنند. افرادی که گرایش‌های ضداجتماعی نظیر خشونت، سوءاستفاده و عدم احساس گناه دارند انجام رفتارهای نابهنجار برایشان بسیار سهل‌تر از سایر افراد است. برخی از افراد کودک‌آزار

معمولاً ضدا اجتماعی هستند و به دلیل نداشتن تعادل روان‌شناختی و کارکردی بیش‌تر احتمال دارد به آزار کودکان و اعمال خشونت علیه آن‌ها در ابعاد جسمانی، جنسی و عاطفی پردازند (هاگبورگ و همکاران، ۲۰۱۸). (۱۳۹۷) در پژوهش خویش تصریح کرد که ضدا اجتماعی بودن افراد یکی از اصلی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های کودک‌آزاری است. در واقع وی در پژوهش خویش نشان داد که افرادی که ضدا اجتماعی هستند در قیاس با سایر افراد بیش‌تر احتمال دارد کودکان را مورد آزار قرار دهند. روسادو و همکاران در پژوهشی که در سال (۲۰۱۷) انجام دادند نشان دادند هرچه سطح توانایی افراد در همدلی کردن پایین‌تر باشد بیش‌تر احتمال دارد دیگران را مورد آزار قرار دهند. در واقع آن‌ها در پژوهش خویش بر این واقعیت صحنه گذاشتند که برخورداری از قدرت همدلی لازمه داشتن تعاملاتی صمیمانه است و افرادی که از این مهارت برخوردار نیستند بیش‌تر احتمال دارد درگیر بدرفتاری‌هایی نظیر کودک‌آزاری شوند. ساسان‌پور (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خویش تصریح کرد که فقدان وجدان‌گرایی از طریق کاهش قدرت نظارت اخلاقی بر عملکرد و همچنین تضعیف حس مسئولیت‌پذیری کارکردی، زمینه را برای گرایش افراد به سوءاستفاده از دیگران مخصوصاً کودکان فراهم می‌کند. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت داشتن تعاملات توأم با صمیمیت با دیگران مستلزم برخورداری از خصایص شخصیتی و مهارت‌های کارکردی نظیر همدلی، وجدان‌گرایی، علاقه اجتماعی و توانایی کنترل تکانه‌های درونی است، مهارت‌هایی که فقدان آن‌ها به‌مرور زمینه‌ساز شکل‌گیری و تشدید بدرفتاری‌های کارکردی در تعامل با دیگران مخصوصاً کودکان می‌شود. افرادی که گرایش ضدا اجتماعی دارند توانایی تشخیص و تمییز درست از نادرست و خوب از بد را ندارند و اصول و قواعد عرفی، اخلاقی و قانونی در آن‌ها شکل نگرفته و درونی نشده است. این افراد بازدارنده‌های اخلاقی و تنبیهی درونشان آن‌گونه که باید رشد نکرده است تا بتواند از پرداختنشان به بسیاری از بدرفتاری‌های کارکردی و اجتماعی جلوگیری کند و مانع از گرایش آن‌ها به نابهنجاری‌هایی نظیر کودک‌آزاری شود. این افراد متأثر از فقدان همدلی، نه تنها مهارت کافی برای برقراری تعاملات صمیمانه و به دور از آزار با دیگران مخصوصاً کودکان را ندارند، بلکه ضرورت برقراری چنین ارتباطی را نیز نمی‌توانند درک کنند. لذا بدیهی است که احتمال بهره‌گیری آن‌ها از رفتارهای نابهنجار و ناسازگارانه در تعاملاتشان با کودکان در سطح بالایی قرار داشته باشد. افراد دارای این قسم از گرایش‌های، فاقد وجدان قوی هستند و در پرداختن به رفتارهای

زشت و نابهنجار چندان دچار احساس گناه یا پشیمانی نمی‌شوند. در واقع افراد ضداجتماعی که وجدان چندان قوی ندارند، احساس پشیمانی و گناه چندانانی را به خاطر بدرفتاری‌هایشان با دیگران تجربه نمی‌کنند در قیاس با سایر افراد بیش‌تر احتمال دارد به آزار کودکان بپردازند و از آن‌ها سوءاستفاده‌های مختلف بکنند. برخورداری از رگه‌های ضداجتماعی سبب می‌شود افراد دیدگاه و نگرشی خودمحورانه نسبت به خود و زندگی کسب کنند و هیچ توجهی به وجود دیگران و رفاه آن‌ها نداشته باشند. این افراد همواره به دنبال منافع خود هستند و در این راه توجهی ندارند که عملکردشان چه تأثیری بر اطرافیان نظیر کودکان خواهد داشت. خودمحوری افراطی این افراد گرایش آن‌ها را به بدرفتاری با دیگران تسهیل می‌بخشد و بدین‌شکل کارکردهای بین‌فردی این گروه را مختل و مخرب می‌سازد. نهایتاً اینکه افراد دارای گرایش‌های ضداجتماعی قادر به کنترل تکانه‌های درونی خود نیستند و به‌صورتی پیش‌بینی‌نشده و انفجاری عمل می‌کنند و بدین‌گونه به اطرافیان خود مخصوصاً کودکان آسیب وارد می‌کند.

گرایش‌های مرزی و ابعاد آن شامل بحران هویتی، بی‌ثباتی هیجانی \_ رفتاری، تکانشی، آسیب‌رسانی به خویشان و احساس پوچی مزمن از دیگر خصایص شخصیتی هستند که بنابر بیانات مصاحبه‌شوندگان در بسیاری از افراد کودک‌آزار دیده می‌شود و زمینه را برای گرایش آن‌ها به کودک‌آزاری فراهم می‌کند. تحلیل بیانات مشارکت‌کنندگان در پژوهش بیانگر این واقعیت بود که برخی از افراد کودک‌آزار معمولاً دارای گرایش‌های مرزی هستند. بدین‌معنی که از لحاظ هویتی با بحران و خلل مواجه هستند، ثبات هیجانی و رفتاری چندانانی ندارند، بسیار تکانشی عمل می‌کنند، همواره در حال آسیب‌رسانی به خود و دیگری هستند و معنای خاصی در زندگی احساس نمی‌کنند. پریندلی و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خویش تأکید کردند که تندخویی و تکانشگری از ویژگی‌هایی است که داشتن تعاملات موفق و توأم با صمیمیت را مختل می‌کند و احتمال بهره‌گیری از رفتارهای آسیب‌رسان در ارتباط با دیگران مخصوصاً فرزندان و همسر افزایش می‌دهد. دانشمندی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خویش نقش خصایص مرزی همچون بی‌ثباتی کارکردی و تکانشگری را در سوق‌دادن افراد به سمت کودک‌آزاری و سوءاستفاده از کودکان مورد تأکید قرار دادند و تصریح کردند که هرچه شدت این خصایص در افراد بیش‌تر باشد احتمال گرایش آن‌ها به کودک‌آزاری در سطح بالاتری قرار دارد. لائولیک و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهش خویش



تصریح کردند که مرزی بودن افراد را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند و سبب می‌شود که دیگران ندانند که با افراد دارای این خصیصه چگونه با آنها تعامل کنند و همواره در معرض خشونت و تکانه‌های مخرب آنها قرار داشته باشند. در واقع این پژوهشگران تصریح کردند این افراد کارکردی تکانشی دارند و بسیار تحریک‌پذیر هستند که همین امر سبب می‌شود در ارتباط با دیگران به‌ویژه کودکان عملکردی خشونت‌آمیز داشته باشند و رفتارهایشان با جنبه‌های آسیب‌رسان و آزارنده همراه باشد. دی‌آکیونی فریرا و همکاران (۲۰۱۸) نیز در پژوهش خویش تصریح کردند که فقدان ثبات هیجانی و هویتی افراد مرزی از جمله عواملی است که آنها را بسیار تحریک‌پذیر و تکانشی می‌کند و تعاملاتشان را به دیگران مخصوصاً کودکان آسیب‌زا می‌کند. به‌همین خاطر این افراد در قیاس با سایر افراد بیش‌تر احتمال دارد درگیر آزارگری‌های جسمی، عاطفی و جنسی شوند و دیگران در تعامل با آنها امنیت چندانی نداشته باشند. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که گرایش‌های مرزی از چند جهت زمینه را برای سوق دادن افراد به سمت کودک‌آزاری فراهم می‌کنند. اول اینکه افراد دارای شخصیت مرزی فاقد ثبات کارکردی هستند و متأثر از تنش درونی که با آن مواجه می‌باشند قادر نیستند هیجانات، افکار و تصمیمات خود را ثبات ببخشند و در موقعیت‌های گوناگون از آنها بهره بگیرند. چنین عاملی سبب می‌شود این گروه در تعامل با دیگران مخصوصاً کودکان ثبات چندانی نداشته باشند و با دگرگونی سریع در ابعاد هیجانی، رفتاری و شناختی زمینه را برای آزار عاطفی و روان‌شناختی آنها فراهم کنند. دومین عامل تبیین‌کننده این یافته است که این گروه از افراد بسیار تکانشی و تحریک‌پذیر هستند. بدین معنی که بدون وجود دلیل بیرونی و یا حتی درونی خاصی رفتارهای پر خاشگرانه و خشن از خود نشان داده و بدین‌گونه به خود و دیگران آسیب می‌رسانند. نهایتاً اینکه احساس پوچی مزمن در افراد مرزی زندگی و تداوم آن را برای آنها سخت و ناخوشایند می‌کند و شدت تنش هیجانی و شناختی آنها را به‌حدی تشدید می‌بخشد که رفتارها و تعاملاتشان را با دیگران بسیار مخرب و تکانشی می‌کند.

از دیگر رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در سوق دادن افراد به کودک‌آزاری گرایش‌های پارانوئیدی (بدبینی مفرط و بی‌دلیل، بی‌اطمینانی به دیگران، مشغولیت ذهنی پیرامون صداقت دیگران، غیرقابل‌اعتماد تلقی کردن دیگران) است. افرادی که به سمت کودک‌آزاری گرایش پیدا می‌کنند معمولاً نسبت به زمین و زمان بدبین هستند، همیشه بر این باورند که

دیگران قصد آزار وی را دارند، به هیچ کس اطمینان ندارند، همواره ذهنشان درگیر این است که دیگران خطرناک هستند، لذا از دیگران تا حد ممکن اجتناب می‌کنند. ساسان‌پور (۱۳۹۴) در پژوهش خویش تصریح کرد که هرچه سطح بدبینی افراد نسبت به دیگران و نیت آن‌ها در سطح بالاتری قرار داشته باشد و میزان اعتمادشان به اطرافیان پایین‌تر باشد احتمال اینکه به سمت کودک‌آزاری گرایش پیدا کنند بیش‌تر است. تیرکا و همکاران نیز در پژوهشی که در سال (۲۰۰۸) انجام دادند گزارش کردند که گرایش‌های پارانوئیدی سبب بی‌اعتمادی و بدبینی مفرط فرد به دیگران می‌شود که همین امر از طریق تشدید برداشت‌های منفی از عملکرد دیگران، احتمال خشمگین شدن و آسیب‌رساندن به آن‌ها را بالا می‌برد. به همین خاطر است که افراد پارانوئید احتمال آسیب‌رساندنشان به دیگران در سطح بالاتری قرار دارد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت پارانوئید بودن و عدم اعتماد به دیگران، به‌مرور فرد را گوشه‌گیر کرده و تمایل وی را برای شکل‌دهی و تداوم روابط بین‌فردی صمیمانه تا حد زیادی کاهش می‌دهد. بسیاری از افرادی که به سمت کودک‌آزاری گرایش پیدا می‌کنند نسبت به دیگران حتی کودکان بدبین هستند، خشم و نفرت زیادی نسبت به آن‌ها دارند و هیچ‌گونه اطمینانی به اطرافیان ندارند. لذا به‌مرور مملو از احساسات منفی و خشن و تکانه‌های انتقام‌جویانه و مقابله‌ای می‌شوند و با درگیر کردن خود در راهبردهای مخرب مقابله‌ای و تا حدی جبرانی نظیر آسیب‌رساندن به دیگران مخصوصاً کودکان، زمینه را برای تسکین تنش درونی خود فراهم می‌کنند. هرچه این گروه از افراد با کودکان بیش‌تری تعامل داشته باشند بیش‌تر احتمال دارد در تعامل با آن‌ها بدرفتاری کنند؛ زیرا این افراد در طی روابط خویش به‌طرف مقابل بدبین شده و از طریق اجتناب از رابطه با وی و یا تنبیه وی سعی می‌کنند خویشتن را تسکین داده و به‌گونه‌ای حق خود را از وی بگیرند. بی‌اطمینانی پیوسته فرد پارانوئید به اطرافیان سبب می‌شود دیگران تمایلی به ارتباط و پیوند با وی نداشته باشند و وی را طرد کنند. طرد شدن از جانب دیگران برای هرکسی آزاردهنده است و هیچ‌کس تمایلی به تجربه آن ندارد؛ زیرا تجربه چنین پدیده‌ای قطعاً با ناراحتی و آزرده‌گی روان‌شناختی همراه است و زمینه را برای ایجاد تنش‌های درونی در فرد پارانوئید و تکانشی عمل کردن را فراهم می‌کند. تکانشی عمل کردنی که گاهی نقطه مقابلش کودکان می‌باشند و بدین شکل زمینه بروز آسیب‌های عمیق‌تری در آن‌ها فراهم می‌کند.

آخرین مضمون شناسایی شده در پژوهش حاضر که از دیدگاه مشارکت‌کنندگان تا حد زیادی توان پیش‌بینی گرایش یا عدم گرایش افراد به کودک‌آزاری را دارد گرایش‌های روان‌رنجوری شامل اضطراب، افسردگی، تکانشگری و حساسیت بیش از حد نسبت به خود و دیگران بود که در جریان تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه توأم با زیرمضامین آن استخراج شد. در واقع بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که داشتن خصایص درونی و منفی نظیر اضطراب، افسردگی، تکانشگری و حساسیت بیش از حد نسبت به خود و دیگران می‌تواند تا حد زیادی گرایش یا عدم گرایش به کودک‌آزاری رو تبیین کنند. افرادی که افسردگی شدید دارند و با خلأ روانی مواجه هستند به‌مرور امنیت روان‌شناختی و کارکردی‌شان از بین رفته و تعادل رفتاری‌شان به هم می‌ریزد. لذا بدیهی است که در تعامل با دیگران مخصوصاً کودکان بدرفتاری بیش‌تری از خود نشان دهند (جاکسون و همکاران، ۲۰۱۷). کلیونس و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهش خویش تصریح کرد که روان‌رنجوری و گرفتار بودن در دام اضطراب و خشم عمیق از جمله عواملی است که می‌تواند زمینه‌ساز گرایش افراد به کودک‌آزاری باشد. کومیجس و همکاران (۲۰۱۳) نیز در پژوهش خویش تصریح کردند وجود اختلالاتی نظیر افسردگی عمیق در افراد به‌مرور تعادل هیجانی، شناختی و کارکردی آن‌ها را به هم می‌ریزد و احتمال استفاده آن‌ها را از رفتارهای مخرب و نابهنجار در تعامل با دیگران نظیر تعامل با کودکان افزایش می‌دهد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت افرادی که با افسردگی و اضطراب شدید مواجه هستند امنیت روان‌شناختی‌شان کاملاً متزلزل شده و قادر به تحلیل و تفهیم مسائل و موضوعات روزمره نیستند. این گروه نمی‌توانند در روابط بین‌فردی خود و در تعامل با دیگران نظیر تعامل با فرزندان یا کودکان به‌صورتی شایسته رفتار کرده و عملکردی صمیمانه به خود بگیرند. افراد افسرده و مضطرب معمولاً از تعامل با کودکان و سایر اطرافیان امتناع می‌کنند و با اعمال بی‌تفاوتی کامل نسبت به آن‌ها از تشدید تنش در ابعاد درونی خود جلوگیری می‌کنند. از سوی دیگر شخصیت‌های روان‌رنجور بیش‌از حد تکانشی هستند و نسبت به اطرافیان حساسیت دارند. این تکانشگری افراطی و حساسیت مفرط سبب می‌شود نتوانند در تعامل با کودکان ثبات رفتاری خود را حفظ کرده و به‌صورتی متعادل رفتار بکنند؛ بنابراین بدیهی است که سطح بدرفتاری این گروه از افراد در تعامل با کودکان بسیار بیش‌تر از سایر افراد باشد.

به‌طور کلی پژوهش حاضر به بررسی و شناسایی رگه‌های شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) که دارای تجربه پژوهشی و درمانی در زمینه کودک‌آزاری بودند پرداخت. تحلیل و کدگذاری یافته‌ها نشان داد که افرادی که به سمت کودک‌آزاری گرایش دارند دارای گستره‌ای از خصایص و رگه‌های شخصیتی شامل گرایش‌های ضداجتماعی، گرایش‌های مرزی، گرایش‌های روان‌رنجوری، گرایش‌های پارانوییدی هستند. خصایصی که در زمینه‌سازی جهت تسهیل گرایش این افراد به آزار کودکان و سوءاستفاده از آن‌ها تأثیر زیادی دارد. این یافته‌ها با آشکار ساختن خصایص شخصیتی تأثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری، از یکسو لزوم توجه پژوهشی و مداخله‌ای بیش‌تر به این بُعد وجودی را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر تا حدی اطلاعات و زمینه کافی جهت تدوین و به‌کارگیری برنامه‌های آموزشی، پیشگیرانه و درمانی با هدف کاهش شیوع کودک‌آزاری و میزان آسیب‌های توأم با آن را فراهم کرده است. خصایص شخصیتی شناسایی شده در پژوهش حاضر به‌مانند سایر خصایص شخصیتی از ثبات درونی بسیار زیادی برخوردار هستند که این امر تغییر و یا حذف آن‌ها را صرفاً از طریق برنامه‌های درمانی دشوار و حتی غیرممکن می‌سازد. لذا ضرورت دارد با در نظر گرفتن خصایص شناسایی شده در پژوهش حاضر، برنامه‌هایی جهت پیشگیری از شکل‌گیری این خصایص با تمرکز بر نهاد خانواده و سایر نهادهای اجتماعی نظیر مدرسه طراحی شود و بدین شکل از شکل‌گیری و تداوم آن‌ها که قطعاً وجودشان منجر به افزایش احتمال گرایش افراد به آزار کودکان می‌شود جلوگیری شود. فاصله زمانی و مکانی بسیاری از مشارکت‌کنندگان با فرد پژوهشگر بسیار زیاد بود (معمولاً در استان‌های اطراف بودند) که این امر سبب می‌شد برای پژوهشگر این امکان وجود نداشته باشد که بیش از یک جلسه با اعضا مصاحبه داشته باشد و متون مصاحبه و تحلیل را دوباره جهت اعمال نظر در مورد صحت و دقت مطالب نوشته شده و یافته‌های استخراجی در اختیار آن‌ها قرار دهد. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی پژوهشگران تلاش کنند که مصاحبه‌شوندگانی را برای مشارکت در پژوهش انتخاب کنند که فاصله زمانی و مکانی چندانی با آن‌ها نداشته باشند و یا از پژوهشگرانی جهت مشارکت در فرایند پژوهش استفاده کنند که فاصله زمانی و مکانی‌شان با مشارکت‌کنندگان زیاد نباشد. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی

خصایص شخصیتی افراد کودک آزار از طریق مصاحبه و تمرکز بر دنیای پدیدارشناسی خود آن‌ها استخراج شود.

### تشکر و قدردانی

از کلیه کسانی که در پژوهش حاضر مشارکت داشتند سپاسگزاری می‌کنیم.

### منابع

- توکلی، ماهگل؛ خادمی، مریم؛ کاراحمدی، مژگان؛ زمانی، نسرين و واعظی، مریم. (۱۳۹۳). عوامل خطر ساز در کودک آزاری: نقش عوامل روانی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی. *مجله تحقیقات علوم فناوری*، ۷(۳۸)، ۶۰۲-۶۱۰.
- چوپانی، موسی و کرمی، مرتضی. (۱۳۹۶). شیوع شناسی آسیب‌های روانی \_ اجتماعی مبتنی بر چرخه زندگی خانوادگی در خانواده‌های پاسدار شهر تهران. طرح پژوهشی، دانشگاه جامع امام حسین، تهران.
- حبیبی، سمیرا و گوهری مقدم، مریم. (۱۳۹۶). پیشگیری از کودک آزاری و درمان. *فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳(۲)، ۹۵-۱۰۵.
- حبیبی، سمیرا؛ فلاح، محمدحسین و عموپور، مسعود. (۱۳۹۶). اثرات سوء کودک آزاری بر ویژگی‌های شخصیتی کودکان. *فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳(۲)، ۱۰۶-۱۲۰.
- دانشمندی، سعیده؛ ایزدی‌خواه، زهرا و مهرابی، حسین‌علی. (۱۳۹۶). مدل ساختاری ارتباط بین کودک آزاری، مهارت‌های ارتباطی و ویژگی‌های شخصیت مرزی در جمعیت زنان. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۶(۲)، ۱-۱۰.
- درخشانی‌پور، فیروزه؛ حاجبی، احمد و پناغی، لیلی. (۱۳۹۳). عوامل خطر کودک آزاری: مطالعه‌ای در واحد حمایت‌های روانی و اجتماعی کودک و خانواده در بیمارستان کودکان شهر بندرعباس. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۶(۶۱)، ۴۲-۵۰.
- ساسان‌پور، مهشید. (۱۳۹۴). کودک آزاری: ماهیت، علل و راهکارهای مقابله با آن. تبریز: انتشارات اختر.

کرمی، مرتضی. (۱۳۹۵). مدل‌یابی کارآمدی مدیران ارشد آموزشی سپاه مبتنی بر عوامل روان‌شناختی و بررسی اثربخشی آن بر توانمندسازی آن‌ها. پایان‌نامه دکتری، رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

گال، مردیت؛ بورگ، والتر و گال، جویس. (۱۳۹۶). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی (جلد دوم). ترجمه احمدرضا نصرافهانی و همکاران، (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۱۵). تهران: انتشارات سمت.

مشریان‌دهکردی، لیلا. (۱۳۹۶). کودک‌آزاری، علل و انواع آن با اشاره به حقوق کودک و نقش مهم خانواده در بروز آن. فصلنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی، ۱۱(۴۳)، ۳۸-۴۳.

مفاخری، باشماق؛ نفس‌زاده، سامان و کاظمی، فرنگیس. (۱۳۹۷). ارزیابی عصب‌زیست‌شناختی کودک‌آزاری. مجله سلامت روان کودک، ۱۵(۱)، ۱۳۸-۱۵۳.

میکائیلی، نیلوفر و زمانلو، خدیجه. (۱۳۹۱). بررسی میزان شیوع کودک‌آزاری و نیز پیش‌بینی آن از طریق بررسی افسردگی و اضطراب والدین، سبک‌های دل‌بستگی و سلامت روانی نوجوانان پسر آنان. مجله روانشناسی افراد استثنایی، ۲(۵)، ۱۴۵-۱۶۰.

نقوی، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم و عابدی، محمدرضا. (۱۳۸۳). بررسی پیامدهای کودک‌آزاری بر شخصیت دختران نوجوان. زن در توسعه و سیاست، ۲(۳)، ۱-۱۰.

نقوی، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ عابدی، محمدرضا. (۱۳۸۵). بررسی پیامدهای شناختی کودک‌آزاری بر دختران نوجوان. مجله روانپزشکی و روانشناسی ایران، ۱۲(۲)، ۱۴۰-۱۴۶.

واعظی، کبری. (۱۳۹۵). تجربه زیسته کودکان پیرامون خشونت خانگی. مجله پژوهش‌های مشاوره، ۹(۵۸)، ۱۱۳-۱۳۱.

Blakemore, T., Herbert, J. L., Arney, F., & Parkinson, S. (2017). The impacts of institutional child sexual abuse: A rapid review of the evidence. *Child abuse & neglect*, 74, 35-48.

Christian, C. W., & Committee on Child Abuse and Neglect. (2015). The evaluation of suspected child physical abuse. *Pediatrics*, 135(5), e1337-e1354.

Comijs, H. C., van Exel, E., van der Mast, R. C., Paauw, A., Voshaar, R. O., & Stek, M. L. (2013). Childhood abuse in late-life depression. *Journal of affective disorders*, 147(1-3), 241-246.

- Cummings, J. A. (2018). Transformational change in parenting practices after child interpersonal trauma: A grounded theory examination of parental response. *Child abuse & neglect*, 76, 117-128.
- de Aquino Ferreira, L. F., Pereira, F. H. Q., Benevides, A. M. L. N., & Melo, M. C. A. (2018). Borderline personality disorder and sexual abuse: a systematic review. *Psychiatry research*, 262, 70-77.
- Debowska, A., Willmott, D., Boduszek, D., & Jones, A. D. (2017). What do we know about child abuse and neglect patterns of co-occurrence? A systematic review of profiling studies and recommendations for future research. *Child Abuse & Neglect*, 70, 100-111.
- Diekelmann, N. L., Allen, D., & Tanner, C. A. (1989). *The NLN criteria for appraisal of baccalaureate programs: A critical hermeneutic analysis* (pp. 1-70). New York: National League for Nursing.
- Dube, S. R., & McGiboney, G. W. (2018). Education and learning in the context of childhood abuse, neglect and related stressor: The nexus of health and education. *Child abuse & neglect*, 75, 1.
- Font, S. A., & Cage, J. (2018). Dimensions of physical punishment and their associations with children's cognitive performance and school adjustment. *Child abuse & neglect*, 75, 29-40.
- Fouche, A., & le Roux, L. M. (2018). Social workers' views on pre-trial therapy in cases of child sexual abuse in South Africa. *Child abuse & neglect*, 76, 23-33.
- Fry, D., Fang, X., Elliott, S., Casey, T., Zheng, X., Li, J., ... & McCluskey, G. (2018). The relationships between violence in childhood and educational outcomes: a global systematic review and meta-analysis. *Child Abuse & Neglect*, 75, 6-28.
- Gabrielli, J., Jackson, Y., Tunno, A. M., & Hambrick, E. P. (2017). The blind men and the elephant: Identification of a latent maltreatment construct for youth in foster care. *Child abuse & neglect*, 67, 98-108.
- Greger, H. K., Myhre, A. K., Klöckner, C. A., & Jozefiak, T. (2017). Childhood maltreatment, psychopathology and well-being: The mediator role of global self-esteem, attachment difficulties and substance use. *Child abuse & neglect*, 70, 122-133.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation*. Sage.
- Hagborg, J. M., Berglund, K., & Fahlke, C. (2018). Evidence for a relationship between child maltreatment and absenteeism among high-school students in Sweden. *Child abuse & neglect*, 75, 41-49.
- Jackson, Y., Huffhines, L., Stone, K. J., Fleming, K., & Gabrielli, J. (2017). Coping styles in youth exposed to maltreatment: Longitudinal patterns reported by youth in foster care. *Child abuse & neglect*, 70, 65-74.
- Kepple, N. J. (2018). Does parental substance use always engender risk for children? Comparing incidence rate ratios of abusive and neglectful behaviors across substance use behavior patterns. *Child abuse & neglect*, 76, 44-55.
- Klevens, J., Barnett, S. B. L., Florence, C., & Moore, D. (2015). Exploring policies for the reduction of child physical abuse and neglect. *Child abuse & neglect*, 40, 1-11.

- Lahtinen, H. M., Laitila, A., Korkman, J., & Ellonen, N. (2018). Children's disclosures of sexual abuse in a population-based sample. *Child abuse & neglect, 76*, 84-94.
- Laulik, S., Allam, J., & Browne, K. (2016). Maternal borderline personality disorder and risk of child maltreatment. *Child abuse review, 25*(4), 300-313.
- McKelvey, L. M., Selig, J. P., & Whiteside-Mansell, L. (2017). Foundations for screening adverse childhood experiences: Exploring patterns of exposure through infancy and toddlerhood. *Child abuse & neglect, 70*, 112-121.
- McKelvey, L. M., Selig, J. P., & Whiteside-Mansell, L. (2017). Foundations for screening adverse childhood experiences: Exploring patterns of exposure through infancy and toddlerhood. *Child abuse & neglect, 70*, 112-121.
- Nilsson, D., Nordås, E., Pribe, G., & Svedin, C. G. (2017). Child physical abuse—High school students' mental health and parental relations depending on who perpetrated the abuse. *Child abuse & neglect, 70*, 28-38.
- Paine, C. W., & Wood, J. N. (2018). Skeletal surveys in young, injured children: a systematic review. *Child abuse & neglect, 76*, 237-249.
- Palmer, D., & Feldman, V. (2017). Toward a more comprehensive analysis of the role of organizational culture in child sexual abuse in institutional contexts. *Child abuse & neglect, 74*, 23-34.
- Patwardhan, I., Hurley, K. D., Thompson, R. W., Mason, W. A., & Ringle, J. L. (2017). Child maltreatment as a function of cumulative family risk: Findings from the intensive family preservation program. *Child abuse & neglect, 70*, 92-99.
- Pelton, L. H. (2015). The continuing role of material factors in child maltreatment and placement. *Child Abuse & Neglect, 41*, 30-39.
- Prindle, J. J., Hammond, I., & Putnam-Hornstein, E. (2018). Prenatal substance exposure diagnosed at birth and infant involvement with child protective services. *Child abuse & neglect, 76*, 75-83.
- Ryznar, E., Rosado, N., & Flaherty, E. G. (2015). Understanding forearm fractures in young children: Abuse or not abuse?. *Child abuse & neglect, 47*, 132-139.
- Sawrikar, P., & Katz, I. (2017). Barriers to disclosing child sexual abuse (CSA) in ethnic minority communities: A review of the literature and implications for practice in Australia. *Children and Youth Services Review, 83*, 302-315.
- Tyrka, A. R., Wyche, M. C., Kelly, M. M., Price, L. H., & Carpenter, L. L. (2009). Childhood maltreatment and adult personality disorder symptoms: influence of maltreatment type. *Psychiatry research, 165*(3), 281-287.
- van der Put, C. E., Assink, M., & van Solinge, N. F. B. (2017). Predicting child maltreatment: A meta-analysis of the predictive validity of risk assessment instruments. *Child abuse & neglect, 73*, 71-88.



World Health Organization. (2018). *Child abuse*. Retrieved of 15 January 2018, from <http://www.farhangnews.ir/content/139360>.